



فروغ تمیمی

فروغ و پروین و... پاسخ يك نقد

مسئولیت دور نگهدارد و به اصطلاح «دم لای تله ندهد» [**]
تراکت و ادب ادیب را بنگرید!

خوب، استاد، اگر ذوق‌های گوناگون در کار نقد ادبی
تأثیر می‌نهد، پس چرا اینکار را «سقطه» می‌نامید؟ برای
باور، شما هم که به ذوق سلیم خود سراسر دیوان پروین اعتصامی را
بی‌نقص و شایسته‌ی بیخ‌بیخ دانسته‌اید، سقطه می‌کنید، و به اصطلاح
خودتان می‌خواهید «دم لای تله ندهید». هان؟

ایشان جلوتر که آمده‌اند، به علت تکرارواژه‌های «محراب
و منبر» بفکرشان زده که عبارات بردوش بیفکنند و پس از حوالت
نیشی به فریاد خفته در خاک، چهره برجین و جبین پر آژنک،
با خاطری آغالیده، از قول ملک‌الشعراى بهار، چنین آغازیده‌اند
که: [احساس پروین اعتصامی بسی بالاتر از کامجویی‌های حیوانی
و عشقیای مکتب لیلی و مجنون پرواز می‌کند.]
باید گفت و فاش هم گفت که نقاد وقاد بهر صورت

در شماره‌ی ۱۵۴ ماهنامه‌ی گرانقدر نگین، نقادی وقاد*
بر نوشته‌ی: «پروین اعتصامی شاعره‌ی بی‌خالی از هوی» ی من در
شماره ۷ ماهنامه‌ی بنیاد، ضد نقدی نوشته‌اند. نظریه اینکهنویسنده‌ی
محترم، در کنار برداشتی سخت تعصب‌آلود و مغرضانه بر خلاف
شیوه‌ی صداقت، در نقل قول، پاره‌ی از نوشته‌ی مرا به صورتی
مجهول آورده که ممکن است آن عمل ذهن کسانی که مقاله‌ی
«پروین...» را نخوانده‌اند، مشوب کند، ناگزیر، با استفاده
از احترامی که نگین برای نشر اظهار نظرها و باورها قابل است،
پاسخ‌زیرین را نوشته‌ام:

ایشان از نوشته‌ی من آنچنان و ژولیده که از نخستین
سطور، با خود کار آخته بر مخلص تاخته که: [نقد ادبی -
چنانکه اهل فن می‌دانند - با همدی معیارهای مشخصی که دارد،
تا حدود زیادی دستخوش ذوق‌های گوناگون قرار می‌گیرد و هر
گاه چنین بشود، منتقد به آسانی می‌تواند با سقطه خود را از

به این واقعیت باید گردن نهند که زن و مرد سلامت ، خیلی انسانی می‌توانند از موهبت‌های طبیعی وجود همدیگر کامروا باشند و این کامجویی‌های طبیعی به هیچ روی حیوانی نیست، بلکه در سلامت کسانی که از این احساس‌ها سستی پیدا می‌کند باید شك کرد که انگار اینگونه احساسات طبیعی ، می‌تواند نشانی از نوعی بیماری باشد. از نظر ایشان ، برای کامجویی يك زن و مرد ، وجود «فاسق» لازم و حتمی است ، و تنها آغا محمدخان با آن خصوصیات می‌تواند بدور از کامجویی‌های حیوانی باشد و از عشق‌های مکتب لیلی و مجنون پیروی نکند .

اظهار نظرها و ضدیت‌های تعصب‌آلود ایشان ، سرگشت ، نزار قبانی را بیادم آورد . او در کتاب : داستان من و شعر *** شرح می‌دهد که متعصبان چگونه با پیشداوری‌های قبیله‌ای بدوی او و شعرهای عاشقانه‌اش را تکفیر می‌کنند و شعرش را به صرف توصیف‌های عاشقانه‌ی تن زنان ، قبیح می‌شمارند . در مقاله‌ی « پروین ... » نوشته‌ام که پروین شعرهای عاشقانه اروتیک نگفته و اضافه کرده‌ام که در آثار بعضی شاعران زن گاهی چنان پرهیزی از توصیف روشن معشوق شده که خواننده متوجه نمی‌شود که شعر در وصف معشوق مرد سروده شده و بعد بتوان نمونه‌ی يك شعر خوب اروتیک ، قطعه‌ی «معشوق من» فروغ فرخزاد را آورده‌ام .

ایشان با هیئتی سرشار از جالش و نازش اظهار نظر فرموده‌اند که الگوی بی نقص من شعر «گناه» فرخزاد است و عینک «فتوکرومیک» مراهم خانم فروغ از کارگاه آسمانی فروید نازل کرده‌اند .

خدمت ایشان با خضوع و خشوع عرض کنم که کتاب درست آن واژه‌ی فرنگستانی چنین است :
فتوکرومیک (Photochromic) (۱)
ابداعات ایشان موضوع علامت گذاری را هم در بر می‌گیرد. بزعم خویش و لابد برای القای تاثیر بیشتر ، نشان ندا و اظهار شگفتی را با علامت سؤال در هم آمیخته و ترکیبی که در برانتر می‌آورم ساخته‌اند (؟!!؟)

نقاد صادق در نقل قول‌هایی که از نوشته‌ی «پروین ...» کرده‌اند جایجا شماره صفحه و سطر آن را در بنام نویسی آورده‌اند تا تظاهر کنند که در نقل قول‌ها جانب صداقت را نگذاشته‌اند .

در اینجا برای آشنایی خوانندگان با حسن نیت و درست کاری استاد ، ناگزیرم که مطلبی را با زینوی کتم ، در صفحه‌ی ۳۳ بنیاد سطرهای ۳۱ و ۳۰ و ۲۹ نوشته‌ام :

« آقای بهار درین مورد هم بروال کلی نوشته‌ی دیباچه او را سرشار از احساس مادری دانسته‌اند . « وایشان با تردستی واژه‌ی مستهجن « چاخان » را در جمله‌ی من آورده تا بتواند از قول من نسبت ناشایستی به ساحت محترم ملك الشعراى بهار باسن صورت جعل کند :

[آقای بهار در این مورد هم چون دیگر موارد ، به چاخان پرداخته و پروین را سرشار از احساس مادری دانسته‌اند] خوب ، آیا این يك تحریف نیست؟ و در جواب این تحریف چه باید گفت ؟ و جالب اینجاست که ایشان خود را در صف اوصیاء پروین اعتصامی جازده‌اند و با نوشته‌های خود سر دفاع از شعر او را دارند ، و از این وژولیدند که چرا باید نگرشی مغایر با نظر ایشان داشته باشیم . به چه جازه‌ی .

پژوهش در زندگی يك شاعر (خواهزنده و خواه خاموش) از امور ممنوعه نیست ، و برای ورود به زمینه‌ی اندیشه او ، احتیاج به کسب اجازه از وصی شاعر نداریم . اگر امروز ما ، به نقد ادبی با حال و هوای غربی استاد می‌کنیم و بدانجهت که

نقدنویسی به شیوه‌ی علمی و دنیا پسند آن در گذشته‌ی ادب ما سابقه‌ی چندانی نداشته ، می‌خواهیم راه و رسمش را از منتقد غربی‌بی‌بیموزیم ، باید بپذیریم که آنان ، جست و جو در شیوه‌ی زندگی شاعر را جایز می‌شمارند و پیشنهاد می‌کنند .

از را پاوند ، مدتها ، با نفوذترین نقاد ادبیات امریکایی بود . پس از او حواری بنامش یعنی تی . اس . الیت ، وارث افکار او شد .

الیت ، برای درك بیشتر موضع شعری يك شاعر ، بر مطالعه درباب خصوصیات زندگانی شاعر تاکید می‌ورزد .

از نوشته‌های موجز تی . اس . الیت ، در باب نقد ادبی ، می‌توان از کتاب : on Poetry and Poets نام برد .

اما ایشان خواسته‌اند منکر واقعیات زندگی شاعر بشوند و با سرسختی کوشیده‌اند که پروین را دارای علقه‌های مادری بدانند ، در حالی که پروین وجود فرزند را تجربه نکرده بود .

شعر يك شاعر ، بیانیه‌ای حاکی از تجربیات اوست و اگر جز این باشد ، صداقت او مورد شك است .

پروین شاعری صادق بوده که در باره معشوق مسرد و احساس مادری شعر نگفته است ، چرا که آن عوالم را تجربه نکرده است و اصرار نویسنده‌ی محترم بر اینکه پروین برخوردار از این احوال بوده و آوردن نمونه شعرهایی - که بهیچوجه گویای آن حال و هواییست - کوششیست در جهت بیرنگ جلوه دادن صداقت اعتصامی و اینکار دقیقاً ، بقول خودشان ، دوستی خاله خربه را بیاد می‌آورد .

خواهش می‌کنم خوانندگان محترم یکبار دیگر قطعه‌ی : «کنجشك خرد گفت سحر با کبوتری» را مرور کنند و متصفانه داوری کنند که کجای آن قطعه حکایت از علقه‌های مادری دارد. برای ختم کلام ، این چند سطر را هم بخوانید تا از نتیجه گیری نویسنده‌ی گرانمایه کلی بخندید و شیوه‌ی داوری و نگرش ایشان را بهتر بشناسید .

من در مقاله‌ی مورد بحث نوشته‌ام که اگر پروین بالندگی کاملی داشت ، با توجه به احاطه‌ای که به کلام دارد جست و جوی بیشتری در شیوه‌های بیانی تازه و اندیشه‌های والاتر می‌کرد و شعرش را از چهار چوب قالب‌های تکراری کهن بدر می‌آورد .

و جواب داده‌اند : [برآستی که اجداد هزار سال پیش ما خیلی احمق بوده‌اند که باشمیر و نیزه و وسایلی ازین قبیل جنگیده‌اند ، اگر رشد مردی آنها کامل بود و گرم مزاج می‌بودند ، تفنگ و تانک و هواپیما و توپ را بکار می‌بردند اما حیف !!]

زیر نویس:

* نام نقاد آقای علی سلطانی گرد فرامرزی است .
* تمامی نوشته‌هایی که بین گروه [آمده ، نقل قول از نوشته آقای فرامرزی است بی نقطه‌ای پس و پیش .

*** این کتاب را دکتر غلامحسین یوسفی و دکتر یوسف حسین بکار ترجمه کرده‌اند و از انتشارات توس است .

۱ - نگین : قطعا غلط چاپی بوده است بخصوص که م و ن هنگامی اتمال به حروف دیگر سهولت با هم اشتباه میشود .

نگین - هرگز راضی به این برخورد نبودیم که هر دو جانب را نیک نفس و شریف می‌شناسیم و دریغ است که يك اختلاف سلیقه ادبی به نتیجه‌گیری غیر ادبی منجر شود .